

هم پیوستاری خانه و شهر؛ خانه ایرانی جزئی از نظام همسایگی و محله با تاکید بر ارزشهای شهر اسلامی

میثم مهدی زاده* - هیئت علمی دانشکده عمران و معماری دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.
فرشاد دشتی - هیئت علمی دانشکده عمران و معماری دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.
سکینه علیشیری - هیئت علمی دانشگاه غیاث الدین جمشید کاشانی، آبیک، ایران.

The continuum between the house and the city: the Iranian home part of the neighborhood and the neighborhood, with emphasis on the values of the Islamic city

Abstract

Iranian House of the diverse landscapes are an important element in shaping the city's consideration. In general, private and social life is interconnected and they can not be separated and removed. Emphasis on residential environment instead of housing is also the reason why. Even the best home if the unfavorable environment in terms of physical, cultural, and social placed a value judgment changed. Serves many purposes such as security and privacy that a home can not be traced only at home. The home study is required as part of a larger system. Family relationship with other community groups, such as relatives, neighbors and the community to meet the need for social relations. The "neighborhood" and then "neighborhood" that a physical realm - Social and Cultural Rights, to respond to this important need in the physical structure of cities has an important place. Many families than in residential neighborhoods, as they feel that their home and the neighborhood itself in the urban landscape (art visual and structural integrity up) and automatically see a familiar environment and to your neighborhood if in urban design terms because there is a sense of belonging. this paper, descriptive - analytical method, initially in the context of neighborhood and community as an important element in the social structure and reflect the city's physical environment. And then, the relationship and the meaning of the concepts home to be searched.

The findings show that if the home arena for the life of a family, the neighborhood can be assumed to be an arena for the life of a large family.

Keywords: architecture, home, neighborhood, neighborhood, social field, the values of the Islamic city.

چکیده

خانه ایرانی مهمترین عنصر شکل گیری شهر از مناظر گوناگون قابل بررسی و تامل است. به طور کلی زندگی خصوصی و اجتماعی به هم پیوسته است و نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک و جدا نمود. تاکید بر محیط مسکونی به جای مسکن نیز به همین دلیل است؛ حتی بهترین خانه اگر در محیط نامطلوبی از نظر کالبدی، فرهنگی، و اجتماعی قرار گیرد، قضاوت ارزشی را دگرگون می کند. بسیاری از اهدافی را که یک خانه دنبال می کند مانند امنیت، حریمیت، و مشرفیت را نمی توان تنها در خانه جستجو کرد، لذا مطالعه خانه به عنوان جزئی از یک سیستم بزرگتر ضروری است. ارتباط اجتماعی خانواده با دیگر گروه های جامعه مانند اقوام، همسایگان و افراد محله در پاسخگویی نیاز به روابط اجتماعی است. در این میان «واحد همسایگی» و پس از آن «محله» که نوعی قلمرو فیزیکی - اجتماعی و فرهنگی است، در پاسخگویی به این نیاز مهم در ساختار کالبدی شهرها جایگاهی مهم دارد. بسیاری از خانواده ها نسبت به محله مسکونی، همان احساسی را دارند که به خانه خویش دارند و با ورود به محله، خود را در منظر شهری (هنر یکپارچگی بخشیدن بصری و ساختاری) یک محیط آشنا و خودی می بینند و نسبت به واحد همسایگی خود اگر در طراحی شهری لحاظ شده باشد حس تعلق خاطر دارند. در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، در ابتدا در مفاهیم واحد همسایگی و محله به عنوان عناصر مهم در ساختار اجتماعی و محیط کالبدی شهر تامل نموده و به دنبال آن، رابطه و نسبت خانه با مفاهیم فوق جستجو می شود. یافته های تحقیق نشان می دهد که اگر خانه عرصه ای برای زندگی یک خانواده است، می توان محله را عرصه ای برای زندگی یک خانواده بزرگ فرض نمود. خانواده ای که همزیستی مسالمت آمیزشان بر اساس ارزشها و ویژگیهای مشترک شکل می گیرد و نقش و جایگاه هر عضو آن مشخص می گردد.

واژگان کلیدی: معماری، خانه، واحد همسایگی، محله، عرصه اجتماعی، ارزشهای شهر اسلامی.

ادبیات نظری

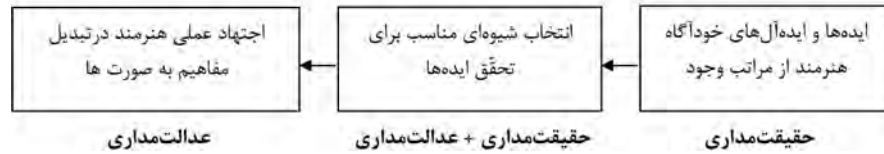
همسایگی

همسایگی در اکثر جوامع کنونی دستخوش تغییر و تحول شده است و این تغییرات به علل گوناگون از جمله سنن، آداب و رسوم و روابط فردی و اجتماعی، آموزشی، تکنولوژی و غیره بستگی دارد. هر فرهنگ، همسایگی را دارای حق و حقوق خاص خود می داند. از ابتدای پیدایش واحد همسایگی در غرب که به دنبال تقویت کردن زندگی جمعی در شهرهای آمریکایی بود، طرح واحد همسایگی به اشکال مختلف و برداشت های گوناگون در عرصه ی معماری و شهرسازی بروز کرده است. صاحب نظرانی که در این زمینه کار کرده اند واحد همسایگی را شامل خصوصیات دانسته اند و از آن تعاریف گوناگون ارائه داده اند. اما همگی آنها یک هدف کلی را دنبال می -کردند و آن بهبود و ارتقاء کیفیت زندگی فردی و جمعی بین انسانها و بین خانواده ها (کوچکترین عضو همسایگی) بود.

ناربخچه واحد همسایگی در غرب

از اواسط قرن نوزدهم، در پی چاره جویی برای هویت بخشیدن به نظام شهری، یکی از موضوع هایی که مورد توجه قرار گرفت سلسله مراتب شهری و انتظام آن بود. با آنکه گارنیه، هاوارد و دیگران در طرح هایشان گرایش به ایجاد مجموعه هایی از اماکن مسکونی در حول یک مدرسه ابتدایی را شروع کرده بودند، در عمل، طی دهه ۱۹۲۰ در شوروی مجموعه هایی از ساختمانهای مسکونی مجهز به خدمات جنبی ساخته شد. موج مذکور به آلمان نیز کشیده شد و در دهه ۳۰ این نگرش در خانه سازی آلمان به طور گسترده دنبال گردید (میرزا محمدی، ۱۳۷۷، ص ۶). مفهوم واحد همسایگی از مطالعات جامعه شناسان شیکاگو در سالهای بین دو جنگ جهانی به دست آمد. «این مفهوم بر این باور استوار بود که محلی ساختن امکانات و تسهیلات به تماس چهره به چهره بیشتر بین مردم، شرکت بیشتر در امور اجتماعی و در نتیجه به ناهنجاری اجتماعی کمتر و روابط اجتماعی بهتر منجر می شود»

«خانه ایرانی» مهمترین عنصر شکل گیری شهر است. شهر ایرانی با تمام زیبایی و شکوه، عظمت و وقار خود را مدیون هویت خانه ها و نحوه چینش و رابطه آنها در کنار یکدیگر در سازمان کالبدی محلات می باشد. در حیطه ی معماری، داستان فضای زندگی یا همان خانه هر چند از منظر طراحی معماری بسیار ساده و سهل انگاشته می شود، اما از جنبه های نظری بسیار پیچیده، ژرف و قابل تامل است. مبحث خانه به لحاظ حساسیت و پیچیدگی از منظرهای گوناگونی قابل بحث، گفتگو و پژوهش است. آنچه در اکثر جنبه های نظری فضای زندگی ارتباط تنگاتنگ با مباحث اصلی پیدا می کند شکل و شیوه زندگی انسان است. بدون ارائه تعریف درست از شکل خوب و شیوه درست زندگی نمی توان از مقوله شکل خوب خانه و کیفیت مطلوب فضای زندگی صحبت نمود. انسان موجودی دو بعدی است و برای تعالی، هم به زندگی خصوصی و هم به زندگی اجتماعی نیاز دارد؛ چرا که بسیاری از قابلیت های آدمی در زندگی جمعی شکوفا می شود. به طور کلی زندگی خصوصی و اجتماعی به هم پیوسته است و نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک و جدا نمود. زندگی خصوصی در عرصه خانه ویژگیها و خصوصیات دارد که شکل خانه، ارتباطات فضایی، کیفیت فضایی و عرصه بندی ها و مفاهیمی از این دست را متاثر می سازد و زندگی اجتماعی ما نیز دارای ابعادی است که در رابطه با شکل سکونت گاه و نظام کالبدی محلات و شهر معنی پیدا می کند. زندگی در پشت در خانه ها متوقف نمی شود و تا ویرای سکونت گاه ادامه دارد. تاکید بر محیط مسکونی به جای مسکن نیز به همین دلیل است. در این گفتار سعی بر آن است تا در امتداد در مبحث همسایگی، مختصری در مورد مفهوم واحد همسایگی مورد مذاقه قرار گرفته و بر لزوم نگرش به همسایگی از زاویه فرهنگ خودی تاکید گردد و سپس محله به عنوان یک گروه اجتماعی مورد تامل قرار می گیرد. در این مقاله به هم پیوستاری خانه و شهر؛ خانه ایرانی جزئی از نظام همسایگی و محله با تاکید بر



نمودار ۱. (بالا) جمع‌بندی کاپن از ارکان طراحی معماری بر اساس نظریه ویتروویان؛ ماخذ: بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۹۰ و نمودار ۲. (پایین) فرایند خلق معماری از منظر اسلام؛ ماخذ: نقره کار و ریسی، ۱۳۹۱، ص ۹.

می‌توان گفت فاکتور رابطه و ارتباط، مهمترین اصل در نظام همسایگی به شمار می‌رود. با نگاهی اجمالی به طبقه بندی جامعه شناسان برای جوامع امروزی می‌توان روابط اجتماعی را بر حسب مدت زمان این روابط این گونه دسته بندی نمود:

۱. روابط دراز مدت: خویشاوندی، خانوادگی و غیره؛
۲. روابط میان مدت: دوستی، همسایگی و همکاری و غیره؛
۳. روابط کوتاه مدت: شامله کلیه روابط خدماتی نظیر فروشندگان و غیره؛

بدین ترتیب می‌توان دریافت که خانواده و به طبع آن خانه مهمترین عضو همسایگی و عنصر سازنده شبکه اجتماعی واحد همسایگی به شمار می‌رود.

روابط اجتماعی در واحدهای همسایگی

حیات جمعی فرصتی جهت رها شدن از تنش‌های زندگی روزمره، گذران اوقات فراغت، تعاملات اجتماعی و گردهمایی افراد و گروه‌های مختلف و بستری برای حضور، آزادی بیان و ابزار آنها در فضا است. حیات جمعی در فضاهای عمومی در گرو ترویج تعاملات اجتماعی، جذب افراد و گروه‌های مختلف (Whyte, ۱۹۸۰)، «امنیت اجتماعی» و در نتیجه ترغیب به افزایش تحمل گروه‌های مختلف در فضا، «جامعه‌پذیری بیشتر» (Marcus & Francis, ۱۹۹۸) و ایجاد فضایی فعال و سرزنده است. اجتماع‌پذیری در فضاهای عمومی بر پایه نیاز مردم به «حس تعلق اجتماعی» و تعامل

(عینی فر، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹). مهم‌ترین انگیزه محققان و صاحب نظران از جمله آرتور پری، اثبات لزوم ایجاد خدمات اساسی بود که باید در نزدیکی ساختمانهای مسکونی مستقر می‌شدند. از این رو عرصه استقرار این خدمات همسایگی خانوادگی نام گرفت. این مجموعه‌ها می‌توانستند واحدهای بنیادی در سلسله مراتب شهری نیز به حساب آیند. همچنین پری دریافت که کودکان عامل اصلی برقرار کننده ی روابط بین خانواده‌ها می‌باشند، از این رو عناصر واحد همسایگی را حول مدارس ابتدایی و یا کودکستان (در نظریه خود) قرار داد. انگیزه دیگر پری از مطرح کردن واحد همسایگی تقویت زندگی جمعی در شهرهای صنعتی آمریکا بود که به صورت تهدید آمیزی دچار ضعف شده بود.

کلارنس آرتور پری وجود اتومبیل و مخاطرات و مزاحمت‌های ناشی از آن را خطری برای انسانها و زندگی جمعی آنها می‌دانست و پیشنهاد می‌کرد که مسیرهای دسترسی به خدمات نباید توسط خیابانهای اصلی قطع شوند (پاکزاد، ۱۳۶۹، ص ۲۶).

طرح واحدهای خودیار را اولین بار پری مطرح و به تدریج پس از آمریکا در همه کشورهای غربی استفاده شد. وی مشخصه‌های خاصی را برای واحد های خودیار از جمله: همانندی مشخصات اجتماعی و فیزیکی مردم و نیز انجام فعالیتهای اجتماعی اولیه و ابتدایی در محدوده ی معین قابل بود. بطور خلاصه

با یکدیگر قرار دارد و این امر در یک فضای اجتماعی حمایت کننده میسر خواهد بود. (Lang, ۱۹۹۴). تعامل اجتماعی و برقراری ارتباط، می تواند یک موضوع فیزیکی، یک نگاه، یک مکالمه و ارتباط بین افراد باشد. افراد به برقراری رابطه اجتماعی نیاز ذاتی دارند و به همین دلیل موقعیت هایی فراهم می آورند تا بتوانند آن را تجربه کنند. رابطه اجتماعی با اهداف خاص صورت می گیرد، یا عاطفی است که شامل دوستی، خویشاوندی و روابط همسایگی است یا عقلانی است که در جست و جوی به حداکثر رساندن شانس افراد در رسیدن به هدف است. نظام فرهنگی و روابط اجتماعی به هم پیوسته اند. بدین معنی که برقراری و تداوم روابط اجتماعی سبب تقویت ارزشها و هنجارها یا فرهنگ می شود؛ و از سوی دیگر، فرهنگ شرایط و نحوه شکل گیری روابط اجتماعی را تعیین می کند. رابطه اجتماعی و فرهنگی در فضا اتفاق می افتد. بنابراین فضا مجموعه ای از روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروه خاص و مکان خاص را در بر می گیرد. این روابط مدت زمان خاصی دارد، بنابراین زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شده و توسط آن محدود می شود. نوع روابطی که در فضا برقرار می شود و شدت آن، به فضا معنی می دهد (طالبی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲). قوام و دوام جامعه به روابط اجتماعی و کمیت و کیفیت آن بستگی دارد. روابط اجتماعی اشکال متنوعی به خود می گیرد که در قالب دو الگوی کلان روابط مبتنی بر تفاهم و روابط مبتنی بر تضاد قابل دسته بندی است. عوامل متعددی بر هر یک از الگوها، روابط اجتماعی و کیفیت آن موثر است. روابط اجتماعی به عنوان یک فرایند در شهرهای بزرگ با وجود کثرت جمعیت و افزایش مداوم آن و همچنین با گسترش گروه های اجتماعی و سازمان های گوناگون پیچیده تر می شود. گاه گسترش این رویدادها به پیامدهایی منجر می شود که بالقوه برای تمامی جامعه شهری مخرب است. در این شهرها تعاملات انسان ها بسیار زیاد است و به همان نسبت که جمعیت افزایش می یابد، ناهمگنی نیز زیادتر می شود. برخی از صاحب نظران به ابعاد مثبت این

خصیصه اشاره می کنند که بر طبق آن شهر زمینه ای مساعد برای گونه های جدید زیستی و فرهنگی ایجاد کرده و مردم نه به دلیل همفکر و همگن بودن، بلکه به دلیل تفاوتشان از یکدیگر به حال هم مفید واقع می شوند. سودمندی و کارایی در روابط بین افراد شهر به پیشرفته ترین شکل خود در قالب حرفه ها و مشاغل تخصصی متعدد قابل مشاهده است. تخصصی شدن بر پایه وجود بازاری گسترده، صورت می گیرد که به نوبه خود بر تقسیم کار متکی است. در میان اندیشمندان علوم رفتاری که به موضوعات شهری توجه کرده اند، امس راپاپورت فردی است که با طرح موضوع کنش متقابل انسان و محیط را مطرح کرده است. به نظر او هر محیط شهری مجموعه ای از ارتباط متقابل میان عناصر محیطی و مردم است، ارتباطاتی که از الگوهای معینی پیروی می کنند و به این اعتبار معمولا قابل پیش بینی و سازماندهی اند. راپاپورت دو ویژگی بر اینگونه محیط ها قائل می شود:

۱- «اول- تعدد محیط ها»: هر محیط شهری مجموعه ای از محیط های فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و غیره است.

۲- «دوم- پیوند میان تغییرات محیط فیزیکی با دیگر محیط ها»: با کسب چنین شناختی، در گام بعدی، راپاپورت لزوم آگاهی از چگونگی کنش متقابل انسان و محیط را به هنگام سازماندهی هر گونه محیط شهری متذکر می شود.

برای سهولت چنین مطالعه ای بافت محیط شهری را به اجزای ساختاری اش تجزیه کرده و آنها را در قالب چهار سازمان طبقه بندی و معرفی می کند:

۱- «سازمان محیط فضایی محیط»: به اعتقاد او روابط متقابل در محیط های فیزیکی، در وهله اول فضایی اند. زیرا اصولا مردم و اشیاء از طریق جدایی توسط فضا با یکدیگر ارتباط دارند.

۲- «سازمان مفهومی محیط»: که با مفاهیمی که از طریق فرم ها، جنس ها و اجزای کالبدی محیط درک می شوند ارتباط دارد. در اینجا تاثیرات نشانه ها، رنگ ها، دورنماها، مصالح و غیره مورد توجه قرار می

گیرند.

۳- «سازمان زمانی محیط» به معنی شدت و ریتم فعالیت های انسانی و سازگاری یا عدم سازگاری آنها با یکدیگر است. به اعتقاد راپاپورت، مردم همان طور که از نظر فضایی از یکدیگر جدا هستند، از نظر زمانی هم می توانند مجزا باشند.

۴- «سازمان ارتباطی محیط» شامل ارتباط محیط و مردم و ارتباط مردم و مردم در محیط است. از نظر راپاپورت در محیط های شهری، این سازمان از دوره قابل درک است: پیوستگی با سیستم های جابه جایی و ابزارهای ارتباطی مثل تابلوها و هم چنین روابط انسانی رودرو (پروند، ۱۳۷۲، ص ۱۵۰).

راپاپورت معتقد است این چهار جنبه محیط شهری با وجود آنکه دارای کنش متقابل با یکدیگرند، هر یک از قواعد منظمی پیروی می کنند که قابل شناسایی است. سازمان یک محیط شهری در واقع حاصلی است از اجرای این قواعد که در نهایت منعکس کننده مفاهیم متفاوتی از کیفیت محیطی اند. از سوی دیگر، از آنجا که برنامه ریزی و طراحی شهری، از دید وی تلاشی است برای شکل دادن به برخی تصورات از یک محیط ایده آل، به منظور ایجاد محیطی سازگار از نظر ایده و عمل، داشتن ایده هایی از کیفیت محیطی، در آغاز کار برای برنامه ریز و طراح ضروری است. وی کیفیت محیط شهری را از دو جنبه قابل بررسی می داند:

۱- «اول- جنبه های مادی و بیوشیمیایی محیط فیزیکی»، که جنبه ساده تر محیطی را تشکیل می دهند مثل آلودگیهای هوایی، صوتی، بصری، تراکم جمعیت و غیره.

۲- «دوم- تعبیر پیچیده تر کیفیت محیطی به جنبه های روانی، اجتماعی و فرهنگی محیط» برمی گردد که کمتر قابل تعریف و بیشتر متنوع اند. عواملی که از نظر آثار مثبت و منفی که بر احساس و رفتار مردم برجای می گذارند با رضایت آنها از محیط ارتباط دارد (پروند، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱).

«مارگارت مید» در مقاله ای تحت عنوان همسایگان سازگار معیارهایی برای کیفیت محیط ارائه نموده است.

این معیارها عبارتند از:

«حس محله، حس تداوم، آگاهی از بیوسفرو و احساس سرنوشت مشترک، حفاظت اکولوژی. علاوه بر این وی خصوصیات پیوستگی چون تنوع، گمنامی، تحرک، انتخاب محل سکونت، اجتناب از جدایی اجتماعی و امکان گسسته شدن از پیوندهای اجتماعی را مطرح کرده است» (رفعیان و احمدی و اورنگ، ۱۳۸۶، ص ۶).

همبستگی اجتماعی

همبستگی اجتماعی از جمله مفاهیمی است که در دهه های اخیر در میان نویسندگان و نظریه پردازان رشته های مختلف در زمینه های علوم انسانی رواج پیدا کرده است. اصطلاح «همبستگی اجتماعی» برای نخستین بار توسط «امیل دورکیم» جامعه شناس فرانسوی مطرح شد (کورز، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱). همبستگی اجتماعی در واقع شاخصی برای شناخت میزان وحدت و انسجام گروه و جامعه است و بعبارتی کشش (احساس تعلق و هم سرنوشتی) بین اعضای گروه و جامعه را نشان می دهد. همبستگی اجتماعی عاملی است برای تسهیل ارتباطات اجتماعی با وجود چنین عاملی شهروندان می توانند با یکدیگر روابط متقابل داشته و از پیامدهای مثبت آن سود ببرند. از این مفهوم تحت عنوان چسب اجتماعی نیز نام برده می شود که افراد و گروهها را در کنار یکدیگر نگه می دارد. این چسب در واقع همان ارتباطات میان افراد یک گروه است که شامل تعاملات، شبکه ها و ظرفیت ها می شود. بدون چنین چسبی ما در واقع فقط با یک گرد همایی انسانها در کنار یکدیگر مواجهه هستیم (موسوی، ۱۳۸۶، ص ۷۶). به نظر می رسد که همبستگی اجتماعی دارای معنای گسترده ای بوده و ابعاد و سطوح مختلفی را در بر گیرد. همبستگی اجتماعی را در سطح محله ای در سطح شهری و در سطح ملی می توان بررسی کرد. همچنین می توان همبستگی اجتماعی را در پیوندهای همسایگی و شبکه های اجتماعی و مشارکت های مدنی شهروندان جستجو کرد. در همبستگی های ملی معیارهای کلان، چون ارزشهای ملی و مذهبی مشترک، اهداف، زبان، تاریخ، فرهنگ، مذهب و ملیت مشترک عواملی هستند



که سبب ایجاد همبستگی اجتماعی در سطح کلان می شوند، در حالی که در سطوح خرد و میانی علاوه بر عوامل فوق الذکر عوامل دیگری نیز دخیل می باشند. در سطح محله ای همبستگی اجتماعی در قالب روابط فردی و شبکه های ارتباطی بین افراد و هنجارها و ارزشهای غیر رسمی حاکم بر آنها مطرح می شود. در مقیاس خرد همبستگی اجتماعی را با گروه ها و نهادهای محلی همچون انجمن ها، باشگاهها و تشکلهای مردمی، ویژگی های اجتماعی و فرهنگی ساکنان یک محله، میزان و شدت پیوندهای همسایگی، وجود شبکه های اجتماعی رسمی و غیر رسمی در محله، مشارکت های مردمی در محله و وجود اعتماد اجتماعی میان افراد محله ارزیابی می کنند (الوانی و سید نقوی، ۱۳۸۲، ص ۱۱). انسجام اجتماعی از مولفه های اصلی سرمایه های اجتماعی بشمار می رود. امروزه سرمایه های اجتماعی موتور محرکه برای حرکت بسوی توسعه پایدار به شمار می رود. در این تحقیق همبستگی اجتماعی به عنوان متغیر وابسته بوده و از طریق سه شاخص روابط دوستی و همسایگی، مشارکت های اجتماعی و میزان اعتماد به افراد و گروه های مختلف مورد ارزیابی قرار می گیرد. احساس تعلق به واحدهای همسایگی و محله احساس تعلق به گروه، جامعه و مکانی خاص از جمله احساسات ضروری در زندگی اجتماعی انسانهاست. از دیدگاه روانشناسی اجتماعی حس تعلق اجتماعی، زبان و چارچوبی را به وجود می آورد که بوسیله آن ما نسبت به نحوه عملکرد افراد در گروهها و اجتماعات دانش و آگاهی پیدا کنیم. وجود این حس سبب می گردد از یک سو فرد در جامعه و محیط به شکل بالنده و پویا عمل نماید. از سوی دیگر موجب می گردد که فرد، گروه و جامعه و مکان (محله، شهر و غیره) را متعلق به خود دانسته و در جهت اعتلاء، ارتقاء و توسعه آن بکوشد. داشتن حس تعلق منجر به ایجاد حس داشتن سرنوشت مشترک می شود، حسی که از نظر روانشناسی موجب ایجاد همکاری، تعاون و مشارکت در میان اعضاء یک گروه و جامعه می گردد. حس تعلق به محیط و مکان (محله و شهر) نیز نوعی از احساس

تعلق است. وجود این حس ضمن اینکه برای فرد نوعی تشخیص و بالندگی را به همراه دارد سبب می شود که ساکنان در فعالیت های اجتماعی مربوط به مکان مورد نظر احساس مسئولیت کرده در آن مشارکت نمایند؛ به عبارتی حس تعلق مکانی میزان مشارکت پذیری افراد یک محله یا شهر را در امور مربوط به آن افزایش می دهد (موسوی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). حس تعلق محله ای با تاثیر گذاشتن بر روی میزان مشارکت های اجتماعی در محله باعث تسریع و تسهیل در جریان توسعه محله ای می شود. از این رو می توان گفت حس تعلق خاطر محله ای در کنار عامل همبستگی اجتماعی در محله می تواند نقش مهمی در توسعه کالبدی و اجتماعی آن داشته باشد.

بر این اساس می توان به موارد زیر در حوزه روابط اجتماعی در واحدهای همسایگی و محلات اشاره کرد: فضای اجتماعی و روابط اجتماعی؛ رابطه اجتماعی در فضا و زمان اتفاق می افتد. مجاورت می تواند علت شروع رابطه اجتماعی باشد، اما شرط کافی آن نیست و میزانی از تجانس برای حفظ این روابط لازم است. ساختار فیزیکی و تقسیمات عملکردی فضا ممکن است گشاینده یا محدود کننده فرصت ها برای ارتباط باشد (طالبی، ۱۳۸۳). رابطه اجتماعی و فرهنگی در فضا اتفاق می افتد. بنابراین فضا مجموعه ای از روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروه خاص و مکان خاص را در بر می گیرد. رابطه اجتماعی و فرهنگی مدت زمان خاصی دارد. بنابراین زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شده و توسط آنها محدود می شود. نوع روابطی که در فضا برقرار می شود و شدت آن، به فضا معنی می دهد (طالبی، ۱۳۸۳). «دیر» و «والش» معتقدند که روابط اجتماعی می توانند در فضا شکل بگیرند و همچنین توسط شکل فضا، مورد تهدید قرار گیرند. (کارمونا و همکاران، ۱۳۸۸).

تعاملات اجتماعی؛ یکی از مهمترین نیازهای انسان در فضای عمومی، نیاز به برقراری تعامل و ارتباط با سایرین و عناصر محیطی در فضای عمومی شهری است. فضای شهری ظرف و مکان بروز زندگی اجتماعی افراد جامعه

جدول ۱. متغیرها، شاخص‌های بررسی کیفیت واحدهای همسایگی؛ ماخذ: نگارنده بر اساس یافته‌های تحقیق.

| گروه‌ها | شاخص‌ها | |
|---------------|---|--|
| متغیرها | کیفیت محیطی | ویژگی‌های زیست محیطی |
| | | تمیزی آب و هوا؛ پاکیزگی محیط محله؛ امکان پیاده روی و دوچرخه سواری |
| | | دسترسی |
| | | دسترسی به فضای سبز؛ دسترسی به خدمات تجاری روزمره؛ دسترسی به فضای آموزشی موردنیاز؛ دسترسی به ایستگاههای حمل و نقلی |
| | هویت | ایمنی و آسایش |
| | | وجود سروصدای ناشی از ترافیک موتوری؛ وجود جرم و سابقه جرم در محله |
| | دیدبصری | احساس تعلق به محله؛ وجود رویداد تاریخی مهم؛ وجود مکان تاریخی مهم |
| | | هماهنگی محیط با فرهنگ ساکنین؛ هماهنگی ساختمان‌ها به لحاظ فرم؛ مناسب بودن نمی ساختمان‌ها؛ میزان زیبایی محله از دید ساکنین |
| روابط اجتماعی | روابط رسمی | |
| | همکاری با سازمانها و شوراییاری‌ها برای حل مشکلات محله | |
| | روابط غیر رسمی (مشارکت) | |
| | کمک در رفع مشکلات محله؛ میزان ارتباط با همسایگان؛ تمایل کمک به همسایگان و باری در حل مشکلات | |

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۳۴۹

است که بر اساس پایه‌های فکری خردگرایانه، مشارکت مدنی آحاد جامعه و رفتارهای جمعی شکل گرفته بر پایه ارزش‌های انسانی شکل می‌گیرد. این تعامل اجتماعی و مشارکت مردمی را می‌توان عنصر اصلی و اساسی محتوای فضای شهری برشمرد که روابط انسانی و فعالیت‌های شهری را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. میل به پیوند با دیگران و نیاز به بودن با دیگران، انگیزه‌ای است تا فرد را در بستر فضای عمومی شده و در دسترس همگان قرار داده شده، به تعامل با سایر افراد انسانی و نیز با محیط اطراف خویش وادارد و در این کنش‌ها و واکنش‌های انسانی و محیطی است که مکان عمومی در قالب (فضای شهری) نمایان می‌شود (منصوری و همکاران، ۱۳۹۰). مفهوم تعامل اجتماعی معطوف به مجموعه پویاها، گرایش‌ها و نگرش‌هایی است که بر اساس پایه‌های فکری خردگرایانه، مشارکت مدنی آحاد جامعه و رفتارهای جمعی شکل گرفته بر پایه ارزش‌های انسانی شکل می‌گیرد. این تعامل اجتماعی و مشارکت مردمی را می‌توان عنصر اصلی و اساسی محتوای فضای شهری برشمرد که روابط انسانی و فعالیت‌های شهری را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. میل به پیوند با دیگران و نیاز به بودن با دیگران، انگیزه‌ای است تا فرد را در بستر فضای عمومی شده و در دسترس همگان قرار داده شده، به تعامل با سایر افراد انسانی و نیز با محیط اطراف خویش وادارد و در این کنش‌ها و واکنش‌های انسانی و محیطی است که مکان عمومی در قالب (فضای شهری) نمایان می‌شود (منصوری و همکاران، ۱۳۹۰). مفهوم تعامل اجتماعی معطوف به مجموعه پویاها، گرایش‌ها و نگرش‌هایی

است که بر پایه عقلانی تجمعی، باورهای مردمسالاری، خودباوری، خردگرایی و قانون‌گرایی است (پارسی، ۱۳۸۱) و (ستارزاده و همکاران، ۱۳۸۹). فضاهایی به لحاظ تعاملات اجتماعی موفق‌اند که از تعامل پویا، تبادل اطلاعات، کسب تجارب محیطی، امکان بیان خلاق افراد و گروه‌های حمایت‌کننده که این امر خود می‌تواند منجر به افزایش حس همبستگی اجتماعی و در نتیجه رضایت مندی بیشتر گردد.

عوامل موثر بر بروز تعاملات اجتماعی در فضا عبارتند از: (Lubis & other, ۲۰۱۰)
۱- «اجتماع پذیری»: یکی از مهمترین ابعاد و ویژگی‌های عمومی ایجاد فرصت‌های لازم جهت تعاملات اجتماعی می‌باشد. هنگامی که مردم با سایر افراد جامعه تعامل می‌کنند، رابطه قویتری با مکان و جامعه

خود احساس می نمایند.

۲- «فعالیت و کاربری»: رویدادهای اجتماعی، نوع فعالیت ها و کاربری های موجود درون فضا و توان آنها در جذب افراد و گروه های مختلف، مهمترین عامل در پویایی فضاهای عمومی و فعال بودن آن در ساعات و فصول مختلف است و شاخص ارزیابی این بعد، میزان و دفعات مراجعه افراد به فضا و مشارکت در فعالیت های مختلف است.

۳- «دسترسی و ارتباط»: این ویژگی می تواند در امنیت و عملکرد مثبت فضا موثر است. امکان دسترسی، تداوم حرکت و حضور گروه های اجتماعی ویژه در نقاط مختلف فضا، از جمله شاخص های تعیین کننده می باشند.

۴- «تصویر ذهنی و آسایش»: تصویر ذهنی یا چگونگی سامان دهی کالبدی فضا و دریافت آسایش ذهنی از فضا، در ارتباط است. تشخیص و خوشایندی بصری فضا در جذب مردم موثرند که سبب می گردد مردم آن را جهت توقف، قدم زدن و تجربه حیات جمعی انتخاب نمایند (دانشپور و همکار، ۱۳۸۶).

بعد اجتماعی فضاهای عمومی مبتنی بر مثلثی از انسان، فضا و حیات جمعی می باشد که پاسخگویی به ابعاد مذکور مستلزم توجه به موارد زیر است:

- شناخت نیازهای انسان در رابطه با فضا و شناخت گروه های مختلف استفاده کننده؛
- شناخت ابعاد کالبدی فضای عمومی و قابلیت های آن در رابطه با بعد اجتماع پذیری فضا؛
- شناخت ابعاد موثر در حیات جمعی در نمونه های موجود و تامین ما به ازای کالبدی و فرصت های لازم جهت بروز فعالیت های اجتماعی (دانشپور و همکار، ۱۳۸۶).

خانه کوچکترین عضو همسایگی

گروه خویشاوندی بطور کلی عبارت است از مجموعه ای از افراد که بر اساس قرابت نسبی یا سببی با یکدیگر پیوند دارند و روابط اجتماعی، اقتصادی و عاطفی خاصی آنها را مرتبط می سازد. این گروه یا شبکه، تابع سنت هاست و مجموعه ای از تعهدات و مسئولیتهای

اجتماعی و مالی میان افراد آن وجود دارد. ازدواج درون گروه از خصوصیات اصلی آن است و ابعاد این شبکه در روستاها و شهرها و در میان طبقات مختلف اجتماعی متفاوت است. این شبکه موجودیت قانونی ندارد ولی یک واقعیت اجتماعی است که بر خانواده های هسته ای و خانواده های گسترده مسلط است و بر آنها سنگینی می کند (جمشید، ۱۳۵۰، ص ۴۷). با کمی دقت در مفهوم خانواده می توان دریافت، آن چیزی را که بنیانگذاران واحد همسایگی در جستجویش بودند همچون امنیت، آسایش، بهبود روابط ساکنین، دسترسی آسان و ... تنها با تمهیدات معماری و شهرسازی و خلق فضاهای مورد نیاز این واحدها تامین نمی شود، بلکه ریشه در مفاهیمی عمیق تر فرهنگی و اجتماعی دارد، همانطوری که فضای زندگی یا خانه صرفا با خلق فضای کالبدی معماری جوابگوی کلیه نیازهای جسمی و روحی انسانها نخواهد بود.

مفهوم همسایگی در فرهنگ ایرانی

همسایه و همسایگی در زندگی اجتماعی ما قدر و شانی بالا داشته و هنوز هم بسیاری از کارکردهای خود را به عنوان یک گروه اجتماعی به انجام می رساند. ضرب المثل های موجود در فرهنگ عامه و همچنین توصیه های دینی درباره رعایت حقوق همسایگی، حاکی از اهمیت و جایگاه این گروه اجتماعی است. تاثیر کیفیت های طراحی محیط در فراهم آوردن زمینه های لازم برای روابط اجتماعی را نمی توان انکار کرد، اما باید نسبت به حدود و قابلیت های محیط زیاده روی نکرد. چه بسا ارزشهای مشترک پایگاه اجتماعی و اقتصادی و بسیاری از عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش بسیار موثرتری را در تعامل اجتماعی بازی کند. مفهوم «همسایگی» با مفهوم «واحد خودیار» شباهت زیادی دارد اما این مسئله نباید باعث غفلت از خاستگاه فرهنگی و اجتماعی چنین مفهومی شود، اساسا حرمت همسایه و همسایگی در جامعه ما با غرب تفاوت زیادی دارد که خود ناشی از تفاوت در نظامهای ارزشی این دو است. به عنوان مثال ادوارد تی هال که همجواری ها را مورد مطالعه قرار داده است در کتاب خود می نویسد:

جدول ۲. ارزش های مؤثر بر کیفیت واحدهای همسایگی و محلات؛ مأخذ: روشن و شکیبائی، ۱۳۹۰

| معیار | زیرمعیار |
|------------------|--|
| کالبدی | نفوذپذیری، دسترسی به مراکز مهم، تراکم مناسب، کفایت خدمات محلی، اختلاط کاربری ها، سازگاری و مطلوبیت کاربری ها، مقیاس انسانی، شبکه دسترسی، سلسله مراتب فضایی، محصوریت مناسب، خوانایی محیط، پایداری و استحکام بناها و غیره. |
| اجتماعی و فرهنگی | سرزندگی، هویت و تعلق خاطر، کنترل و نظارت اجتماعی بر فضاهای عمومی، دسترسی عادلانه به فرصت ها، محوریت عرصه های عمومی، تحقق مشارکت شهروندان در امور، شکل گیری جامعه محلی و غیره. |
| اقتصادی | بهره وری اقتصادی از زمین، هزینه های دسترسی به مراکز خدمات و اشتغال، تنوع درآمدی و در نتیجه تنوع مسکن در سطح محله، خودکفایی و خوداتکائی محله یا شهر و غیره. |
| زیبائی شناسی | کنترل محورها و کریدورها، تنوع بصری، سازگاری بصری، تناوب بصری، وحدت اجزاء، تنوع رنگ، کاربرد عناصر بومی و نمادین |
| زیست محیطی | زمینه سازی برای حفاظت از اکوسیستم ها، سبزیگری، کارآیی مصرف انرژی، سیستم دفع پسماندهای خانگی، تعادل محیط طبیعی و مصنوع، عدم آلودگی هوا، عدم آلودگی صوتی، تراکم بهینه جمعیتی و ساختمانی. |

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۳۵۱

«در انگلستان قرابت و نزدیکی مفهومی ندارد. این واقعیت که شما در همسایگی خانواده دیگری زندگی می کنید به این معنی نیست که شما حق ملاقات یا برقراری ارتباط اجتماعی با آنها را دارید و یا اینکه بچه های شما حق بازی با بچه های آنها را دارند. زیرا روابط انگلیسی ها نه بر پایه همجواری در فضا بلکه بر پایه پایگاه و وضعیت اجتماعی افراد طرح ریزی می شود.»

در جامعه سنتی ما نظام عشیره ای، نظام شغلی، مذهب و ... نقشی اساسی در به وجود آوردن قلمروها و همسایگی داشته است که می توان، نمود آن را در حوزه بندی محلات سنتی شهرهایی همچون یزد مشاهده نمود. اگر تمایلی برای ارتباطات اجتماعی نباشد، نمی توان از محیط فیزیکی انتظار بالایی داشت، و در واقع ترکیب جمعیتی، ارزش ها و هنجارهای آنها و بسیاری از عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش عمده ای در موقعیت قلمرو همسایگی خواهد داشت. برنامه ریزی عالمانه بر اساس مطالعات جامعه شناسی، مردم شناسی و روانشناسی برای جمعیتی که قرار است به عنوان همسایه در کنار یکدیگر زندگی کنند ضروری است. مجاورت مکانی به تنهایی نمی تواند به تعامل اجتماعی افراد بیانجامد. برنامه ریزی اجتماعی نقش تعیین کننده ای در روابط اجتماعی داشته و آن طرح و برنامه ای موفق تر خواهد بود که مکان و اجتماع را با یکدیگر در نظر گرفته باشد.

انگیزه ها، نیازها و روابطی که زمینه های همسایگی در قدیم بوده اند امروزه تغییر کرده است. زمانی بود که همسایگان به سبب نیازهای فوری خود و با قرض مواد غذایی و یا لوازم زندگی غیر ضروری روابط گسترده ای با هم برقرار می کردند که اکنون این گونه روابط کمتر دیده می شود. لذا درک انگیزه های مردم برای برقرار روابط همسایگی می تواند کمک شایانی در زمینه سازی کالبدی و اجتماعی برای روابط همسایگی باشد. «امروزه ابتدا مجموعه های مسکونی یا همان واحد همسایگی ساخته می شود و سپس خانواده هایی از اقصی نقاط با ویژگی های متفاوت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در آنها ساکن می گردند و لذا تعامل اجتماعی برقرار شده بین چنین افرادی را نمی توان با یک واحد همسایگی

ارگانیک که به تدریج و منطبق با ارزش های مشترک شکل گرفته، مقایسه نمود. علاوه بر این امروزه مسکن به عنوان یک کالای مصرفی در آمده است که مرتب تعویض می شود و لذا بر تغییراتی که در بافت های اجتماعی به وجود می آید شدت می بخشد» (اکبرپور، ۱۳۸۱).

اکنون افزایش درآمد باعث می شود در شهرهای بزرگ خانواده هایی که در محلات قدیمی می زیسته اند به محلات مرفه و اعیان نشین کشانده شوند. این تحرک مکانی چند مرحله ای در درون شهر و توالی گروه ها در همسایگی های مختلف در شهرهای بزرگ چشمگیر است. در گذشته همسایگی تحت شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زمان خود کارکردی مناسب به عنوان سکونتگاه در قالب سلولهای شهری ارائه می داد و تغییراتی که در طول زمان در عناصر متشکله آن به وجود آمد، ناشی از تغییر در مناسبات اجتماعی و اقتصادی بطور اعم و تغییر شرایط محلی به طور اخص بوده است.

خانه جزئی از نظام محله

اگر چه خانواده، خود به عنوان یک گروه اجتماعی است، اما در یک جامعه سالم سلسله ای زنجیروار از گروه های اجتماعی کوچک و بزرگ وجود دارد که هر کدام از آنها کارکرد و وظایف خاص خود را دارند و اختلال در کارکرد یکی دیگر گروه ها را نیز دچار مشکل می کند. نقش پذیری خانه و سکونتگاه در برابر وظایفی که بر عهده دارند در هر جامعه و فرهنگی متفاوت است. اگر چه در بررسی های عملی ناچار به تفکیک زندگی خصوصی و اجتماعی هستیم، اما در عمل چنین تجزیه ای امکان پذیر نیست، چراکه این دو به هم پیوسته و درهم تنیده اند. پژوهشی که بخواند به رابطه زندگی اجتماعی و شکل سکونتگاه (در مقیاس های متفاوت همسایگی، محله، شهر و ...) بپردازد هر چند در حوزه طراحی شهری قرار می گیرد، اما تاکنون کمتر دیده شده که به ارتباط این دو در فرهنگ و جامعه ما با نگاهی فراتر از نگاه زیبایی شناسانه پرداخته شود. نگاهی که به رفتارهای اجتماعی بیشتر از شکل توجه

گردد و تنها به تجزیه و تحلیل های بصری پرداخته نشود. اگرچه این چنین نگاه هایی می تواند اطلاعات ارزشمندی را در اختیار ما قرار دهد، اما غفلت از رابطه محیط کالبدی و زندگی روزمره و اجتماعی مردم خطر بزرگی است که ناشی از در نظر گرفتن شکل سکونتگاه به عنوان اثر هنری صرف بوده است. همانطور که مفهوم واحد همسایگی در غرب بر پایه مطالعات جامعه شناسان شکل گرفت برای بررسی رابطه خانه و محله مطالعات جامعه شناسی برای شناخت زندگی اجتماعی و خصوصی ما می تواند کارساز باشد و اگر بخواهیم بنا به ماهیت میان رشته ای بودن معماری از دانش جامعه شناسی کمک بگیریم، فراهم آوردن زمینه های لازم جهت همکاری این رشته ها با یکدیگر امری ضروری است. بافت های سنتی ما با اینکه کوچه هایش اندودکاری شده و به زیبایی بصری آنها افزوده می شود، اما روز به روز زندگی در آنها بی رنگ تر می شود و این علامتی از عدم توانایی مجریان از شناخت نیازهای اجتماعی و واقعی مردم در زندگی روزانه است. محله، عنصر سازنده ساختار اجتماعی و کالبدی شهر

بسیاری از قابلیت های انسان از طریق روابط اجتماعی با دیگران گسترش و توسعه می یابد و در حقیقت نیاز به روابط اجتماعی نیازی فطری است. مفهوم کلیدی تمام مباحث طراحان محیط بر سر این مساله است که چگونه می توان با پیش بینی رفتارهای انسانی محیطی به وجود آورد که در آن، زمینه برای فراهم شدن روابط اجتماعی مطلوب فراهم گردد. زندگی انسان محدود به زندگی شخصی و خصوصی او در خانه نمی شود و تا شعاعی در سکونتگاه او امتداد می یابد. در واقع در یک زمینه اجتماعی است که زندگی او معنا می یابد و همواره خانه در تعامل نزدیک با محیط و بستر فرهنگی و اجتماعی و کالبدی که در آن قرار می گیرد است. محله که نوعی قلمرو فیزیکی - اجتماعی و فرهنگی است در پاسخگویی به نیاز و ارتباط اجتماعی خانواده در ساختار کالبدی شهرهای سنتی ما جایگاه مهمی دارد. هر چند با تغییر در شرایط اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی و فرهنگی مفهوم محله نیز دچار

دگرگونی‌هایی شده است اما این مفهوم همچنان به عنوان اصلی ترین تفکر حاکم بر شهرسازی ما در خور توجه و تامل است. اگر خانه عرصه‌ای برای زندگی یک خانواده در فرهنگ ماست، محله نیز عرصه‌ای برای زندگی یک خانواده و گروه اجتماعی بزرگتر است. گروه اجتماعی که همزیستی مسالمت آمیزشان بر اساس ارزشها و ویژگی‌های مشترک شکل می‌گیرد. ضروری است که پیش از آنکه به مسائل کالبدی و فیزیکی محله پرداخته شود، مفاهیم اجتماعی و خصیصه‌های این گروه اجتماعی به دقت بررسی و مطالعه شود. به عبارت دیگر برنامه‌ریزی اجتماعی یک محله قبل از طراحی کالبدی آن الزامی به نظر می‌رسد. محله به مثابه سلول اصلی شهرهای سنتی، سکونتگاه قوم، نژاد، مذهب یا فرقه‌ای خاص است. جامعه شهری رنگ گرفته از نظام اجتماعی عشیرتی، در روند شکل‌گیری خود مجموعه‌هایی را ایجاد کرد که به محله معروف شدند. از ابتدای بنای شهرهای اسلامی و حتی قبل از اسلام، هر قوم و قبیله‌ای تحت شرایط خانوادگی، منافع مشترک و شبکه‌های خویشاوندی، خود محله‌ای جداگانه در شهر بنا می‌کرد. نیاز به همبستگی داخلی از طرفی، تهدید گروه اجتماعی خودی در مقابل دیگران از سوی دیگر، لزوم خوگفایی نسبی را در زمینه‌ی خدمات و تاسیسات لازم توجیه می‌کرد. همبستگی اجتماعی - فرهنگی سبب ایجاد عامل روانی تعلق به محله و پیروی افراد از آداب و رسوم واحد و نیز احساس تمایز نسبت به ساکنان دیگر محلات بود. به طوری که در چهارچوب روابط اجتماعی ارگانیک آن چنان تجانس فرهنگی‌ای در هر مرحله وجود داشت که اختلاف طبقاتی بین فقرا و ثروتمندان، بعد فیزیکی که امروز شاهد آن هستیم، نمی‌یافت. محلات شهرهای سنتی ما مانند بافت قدیم شهر یزد بر پایه وجوه مشترک مذهبی (مانند محلات زرتشتی نشین) و یا معیارهای شغلی (مانند محله سهل بن علی که برای تجار بوده) و یا بر اساس نظام عشیره‌ای (مانند مجموعه فامیلی شیرازی‌ها و مجموعه عرب‌ها) و قومی شکل می‌گرفته است. در واقع وجوه مشترکی را می‌توان در

محلات در معیارهای محله نشینی و تعریف قلمروهای محله یافت. اما امروزه بر اثر تغییرات اجتماعی صورت گرفته در اعتبار این معیارها برای جامعه امروزی باید احتیاط نمود. امروزه معیارهای شغلی در محل انتخاب مسکن جای خود را به جایگاه اقتصادی و میزان درآمد خانواده داده است.

ویژگی دیگر محلات با ارزش در بافتهای سنتی وجود فعالیتهای مشترک بین افراد محله و واحدهای همسایگی است. وجود فضاهای عمومی همچون مسجد، تکیه، مدرسه، بازارچه و حسینیه در داخل محلات و در فاصله‌ای بلافصل با خانه‌ها، همسایگی‌ها و محلات دلیل روشنی برای این مدعا است چراکه زمینه‌های مناسبی برای فعالیتهای مشترک اجتماعی و گروهی چون نماز جماعت، مراسم عزاداری ماه محرم، برگزاری مراسم عید، خرید و غیره را فراهم می‌آورد. یقیناً لحاظ نمودن و طراحی چنین فضاهایی در طراحی شهری محلات دارای اهمیت است اما مهمتر از آن انگیزه کافی برای انجام چنین فعالیتهای اجتماعی است چرا که بدون حیات و زندگی این فضاهای گروهی نمی‌توان به موفقیت محیطی محله امید بالایی داشت. «نکته مهمی که باید در نظر گرفته شود و طراحان می‌بایست در طرح و خلق این دست فضاها در نظر داشته باشند این است که حوزه‌ی درگیر در مسائل طراحی فضاهای جمعی محلات و شهر فراتر از طراحی فرمال می‌باشد. ترکیبی از برنامه‌ریزی اجتماعی و طراحی درست براساس شناخت عمیق لازم است تا طراحی در مسیر تقویت جریان وزندگی فضای عمومی محلات و شهر قرار گیرد» (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۴).

فرامرز رفیع پور به عنوان جامعه‌شناس یک خصوصیت مهم را برای هر گروه اجتماعی از جمله محله برمی‌شمارد در آن احساس تعلق خاطر است (رفیع پور، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹). جدای از نقشی که فعالیتهای گروهی محله نظیر مراسم اعیاد، مراسم عزا، مراسم عروسی در بالا بردن حس تعلق خاطر به گروه اجتماعی محله دارند و در مواردی تعلق گروه آنچنان است که عده‌ای علی‌رغم برخی از مشکلات حاضر به ترک افراد

مدیریت شهری

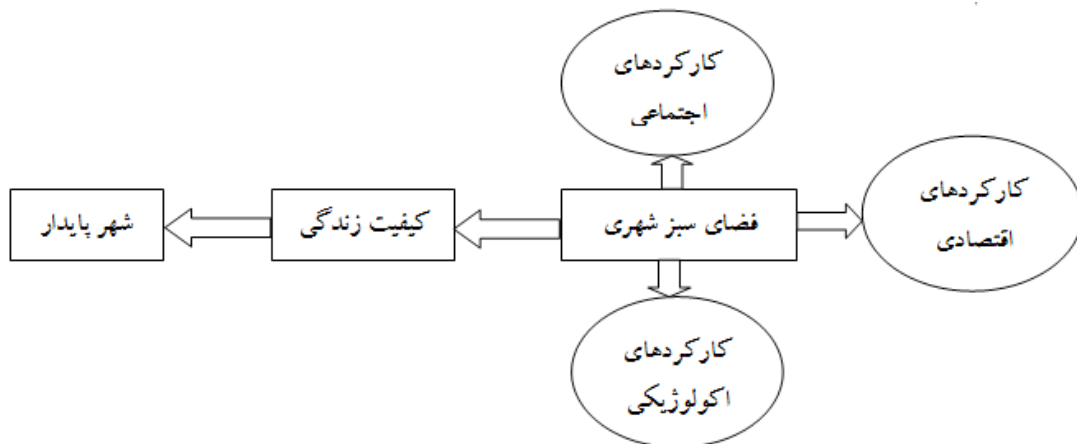
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۳۵۳

آشنای محل نمی باشند، از تعلق به مکان نیز نباید غافل شد. هنوز عده ای آنچنان به محله پدیری خود و محله ای که در آن بزرگ شده اند احساس تعلق می کنند که حتی پس از سالها حاضر به ترک آن نیستند. تعلق به مکان در تقویت احساس تعلق خاطر موثر است. این علاقه به محله و ساکنین محله در قدیم باعث شده بود که افراد نسبت به هم و سرنوشت محله حساس باشند. اصطلاح عامیانه «بچه محل ماست» و پشتیبانی از بچه های محله در واقع بروز ناراحتی در تایید این مطلب است. ساکنین محله نسبت به یکدیگر و به محله نوعی احساس «ما» شدن داشتند. خود را جزئی از جمع، و بقا و آسایش خود را در کارائی و قدرت مجموعه می دیدند. احساس همبستگی شدید، کمک یار هم بودن و خودکفایی گروههای اجتماعی محله انسجام و همگنی خاصی به بافت کالبدی محلات داده بود. روابط اجتماعی مذکور بصورت بسیار ظرفی در شکل گیری و استخوان بندی محله موثر بود و شبکه ارتباطی و مرکز محله و دیگر عناصر کالبدی مانند آب انبار، مسجد، حسینیه، سقاخانه و حمام را تعریف می نمود. یکی از عوامل مهم در ایجاد حس تعلق، هویت و شناسه بخشیدن به محله است. هویت هر کدام از اجزای محله یعنی خانه ها و خانواده ها تا حدود زیادی وابسته و درگرو هویت و شخصیت محله است. در حوزه طراحی شهری عوامل بسیاری را جهت هویت بخشی به مراکز شهری و محلات نام می برند. یکی از مهمترین عوامل هویت دهنده در بافت محلات سنتی که ارتباط تنگاتنگ با کوچکترین عضو محله و واحد همسایگی برقرار می کند، سلسله مراتب در صورت بندی فضاهای دسترسی است. ارتباط هر یک یا چند خانه و واحد مسکونی بوسیله ی بن بست خصوصی و یا فضای نیمه خصوصی ای که همان کوچه است برقرار می شود. با عبور از کوچه ها و گذرها و رسیدن به راسته های اصلی و میدانچه ها، برخوردها و به دنبال آن روابط اجتماعی ساکنین محله بیشتر و بیشتر می شود. در ارتباط با خانه و محلات و واحدهای همسایگی توجه به نکات زیر نیز قابل تامل است:

امنیت در ارتباط خانه و محله؛ یکی از مهمترین نیازهای انسانی در حوزه روانی است و از عواملی است که تا حدودی در شکل گیری کالبدی فضاها باید مورد توجه و دقت قرار گیرد. در آمریکا نظریه فضاهای قابل دفاع توسط اسکار نیومن با مشاهدات انتقادی خود در رابطه با ساختارهای موجود بود او عقیده داشت: «فضاهای که امکان دیدن و دیده شدن در آنها بیشتر باشد، امکان کمی برای فرار فراهم می کند و در ضمن پتانسیل کمتری برای فعالیت مجرمان فراهم می کند» (علیخواه و ربیعی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). او سه فاکتور را در افزایش جرم در مناطق مسکونی مهم می شمارد: الف) بیگانگی؛ ب) عدم وجود نظارت؛ و ج) در دسترس بودن راه فرار. بنابراین نیومن معتقد است که با استفاده از ساز و کارهای نمادین شکل دادن عرصه های تعریف شده می توان یک محیط کنترل شده را فراهم ساخت (مدیری، ۱۳۸۵، ص ۱۶). این نظریه از چهار اصل اساسی زیر تشکیل شده است: قلمروداری؛ مراقبت طبیعی؛ تعیین مرز و تصویر و محیط اجتماعی و فرهنگی مکان ها و ساختمانها (بیات و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۶۰). در یک تئوری دیگر که توسط «ویلسون و کلینگ» با عنوان نظریه نامدینیت یا پنجره ای شکسته بیان شده است آنها اشاره می کنند که محله های که در آن نشانه های از بی توجهی و خرابی نظیر تلنبار شدن زباله ها، نمای بیرونی ناموزون ساختمانها و پنجره های شکسته وجود دارد حاکی از آن است که ساکنین آن محله آسیب پذیری بیشتری دارند و قصد دارند خود را از حضور، مشارکت و محافظت اجتماع خود کنار بکشند. این شاخصها می توانند زمینه ایجاد جرم را فراهم کنند (علیخواه و ربیعی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). اصول کلی که طراحان شهری بر مبنای این نظریه برای ایجاد تغییر محیطی بکار برده اند عبارتند از: الف) کنترل دسترسی؛ ب) مراقبت؛ ج) فعالیتهای حمایتی؛ و د) پیشگیری از مُحَرکها. در واقع CPTED بنابه گفته اشنایدر، مطالعه همه جانبه و طراحی محیطی برای ایجاد رفتار مطلوب، افزایش کارآمدی و کاهش بروز رفتارهای ضد اجتماعی است (اشنایدر، ۱۳۸۵، ص ۱۳). اگرچه این

نمودار ۳. ارتباط مفهومی بین فضای سبز شهری، کیفیت زندگی و شهر پایدار؛ ماخذ: نگارندگان.



دستورالعملها از سال ۱۹۶۰ وجود دارد اما استفاده و توجه به آنها در فرآیندهای طراحی زیاد به چشم نمی خورد دستورالعملهای CPTED نقش مهمی را در دل بستگی به مکان دارند اگر استفاده کنندگان از محیط آن را ناامن ادراک کنند آنها قصد دل بستگی به محیط را نداشته و در نتیجه سطح تعاملات نیز کاهش خواهد یافت.

خوانایی و تجربه های زیباشناختی در ارتباط خانه و محله؛ شاخصه وضوح و خوانایی نشانگر میزان اطلاعاتی فضایی است که می توان به صورت بصری از یک فضا به دست آورد بنابراین وضوح و خوانایی شهر ارتباط مستقیمی با مفهوم بازسازی کل شهر در ذهن و کنار هم چیدن این قطعات در کنار یکدیگر دارد بنابراین وضوح رابطه ای میان ویژگی های محلی و فراگیر فضای شهری می باشد (Hiller, 2007; 32-40). خوانایی در دو سطح اهمیت پیدا می کند: فرم کالبدی و الگوهای فعالیت. مکان ها ممکن است در یکی از این دو سطح خوانا و قابل فهم باشند اما باید آگاهی از فرم کالبدی و الگوهای فعالیت به تکمیل یکدیگر پردازند. از جمله مهمترین فاکتورهای مؤثر در خوانایی، کاراکترهای کالبدی و طبیعی، تنوع و پیچیدگی، پیاده روی و پیاده محوری می باشد که عوامل کالبدی مؤثر در خوانایی و ادراک و دریافت احساسات عابرین شامل شیب و انحنا، معابر، تغییر موقعیت ناظر، ثبات و پیوستگی مسیر و جهت، تغییر و تناوب مسیر، امکان حرکت مطلوب پیاده

و تصمیم گیری در فضای شهری امکان ادراک محیط و بهره گیری از ارزشهای بصری، فرهنگی و اجتماعی نیز افزایش پیدا می کند. پژوهشگران بسیاری سعی نمودند تا محتوای تصویر ذهنی مردم را از فضاهای کالبدی کشف کنند. آنان با استفاده از تکنیکهای مختلفی چون مصاحبه و کنکاش درباره چگونگی جهت یابی و جهت گیری در مکان و یا تقاضا از مردم برای ترسیم کردن نقشه ای از مکان مورد تحقیق، آنگونه که در ذهن دارند، تصور ذهنی مردم از مکان را کشف کنند (Lynch, 1972). مردم موقعی می توانند از منافع گزینه هایی که آن کیفیات را عرضه می دارند بهره گیرند که بتوانند سامان فضایی مکان و آنچه را که در آنجا می گذرد درک کنند. خوانایی- کیفیت که موجبات قابل درک شدن یک مکان را فراهم می آورد- عنوانی است که از این پس مورد بحث قرار می گیرد.

فضای سبز در ارتباط خانه و محله؛ سرانه فضاهای سبز عمومی از قبیل پارکها در سطوح مختلف معمولاً بین ۷ الی ۱۴ متر مربع پیش بینی می گردد. سرانه فوق بستگی به معیارهایی از قبیل اقلیم، وضعیت جغرافیایی و مسایل دیگر مورد مطالعه دارد (وزین، ۱۳۷۸، ص ۹۵). کارکرد فضای سبز شهری، بویژه در کلان شهرها بسیار مهم بوده و وجود آنها بخش جداناپذیری از مجموعه شهرها تلقی می شود. به طوری که در بسیاری از متون شهرسازی از فضای سبز شهری بعنوان یکی از شاخص های مهم شناخت کیفیت محیط های انسان

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

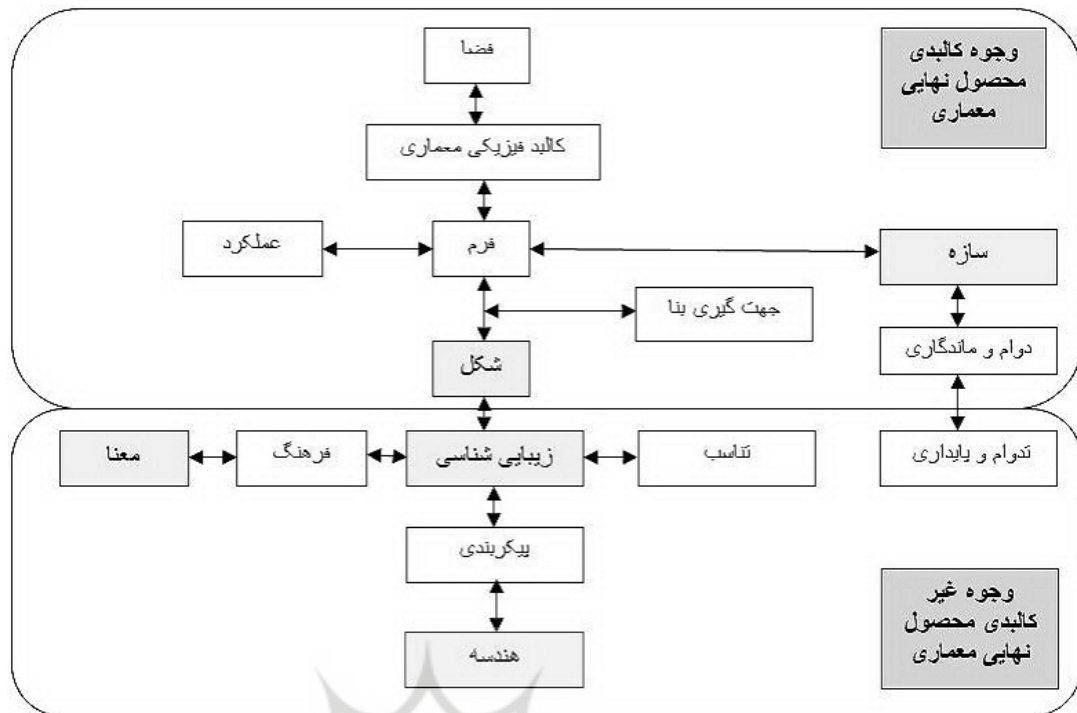
۳۵۵

ساخت یاد می کنند (زیاری و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰).

کوین لینچ با کتاب «سیمای شهر» (۱۹۶۰) تحقیق تجربی در مورد شیوه های ادراک و استفاده مردم عادی از شهرها را بنیان گذاشت. کارهای او مشوق انجام تحقیقات اجتماعی در مورد موضوعات عمده برنامه ریزی همچون فضاهای قابل دفاع و استفاده از فضاهای عمومی بود. مشاهدات دقیق ویلیام وایت در مورد روشهای واقعی استفاده مردم از پارکها، میدان ها و پیاده روها و پیشنهادهای منتج از آن برای مردمی کردن فضاهای عمومی نیز باعث عمومی تر شدن این شیوه ها و تحقیقات گردید (اعتماد و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۳۴۶). هر چند که از عملکرد فضای سبز در ساخت کالبدی شهر و عملکرد زیست محیطی آن می توان انتظار بازدهی اجتماعی و روانی داشت لیکن در طراحی فضای سبز به منظور دستیابی به آثار اجتماعی و روانی پارک های شهری، هدف اصلی هر چه نزدیک کردن انسان و طبیعت به یکدیگر است. هر انسانی تحت هر شرایطی روزانه به چند ساعت آرامش نیاز دارد و این نیاز با فشردگی جمعیت در محل مسکونی زندگی آپارتمان نشینی در آینده بدون شک بیشتر هم خواهد شد (زیاری و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۹۷). فضاهای سبز عمومی (پارک های عمومی) فضاهایی هستند که بیشترین سهم از فضای درون شهری را به خود اختصاص می دهند. و این یک نسبت منطقی نیز هست. چراکه اکثریت جامعه معمولاً افرادی تشکیل می دهند که سن بالای هیجده سال دارند. این گروه از انسان ها، طبعاً علایق منطقی تر و متناسب با سن خود دارند. در پارکی که متعلق به آنهاست، پارکی عمومی است، باید کتابخانه ها و تفرجگاههای عمومی وجود داشته باشد. جاهایی برای آرامش و استراحت و تفریح خانواده ها و بازی های مخصوص آنها، این پارک ها نیز باید نزدیک مناطق مسکونی احداث شوند. در طرح شهر آیندگان، پارک های عمومی شهری دارای همه امکانات فرهنگی، ورزشی، تفریحی اعم از سینما، تئاتر، موزه، نمایشگاهها و کتابخانه ها و غیره می باشند (خوروش، ۱۳۷۷، ص

۳۵). استفاده از فضای سبز شهری به عنوان بخشی از زندگی روزانه است که جنبه های اجتماعی کاربران با فضای سبز در تعامل می باشد. و یک ارزیابی تعامل است بین کاربر و فضا. و به دنبال نظرات کاربران و شناسایی عوامل مثبت و کمک به استفاده از آنها و چه عواملی منفی و دلسرد کننده استفاده کنندگان می باشد (Bjerke and others, ۲۰۰۶:۳۸). تحرک و جدایی فضایی (یعنی فواصل واقعی خیابان ها و خط مستقیم)، هر منطقه ویژگی های منحصر فرد خود را دارد. که می تواند برای برنامه ریزی آینده امکانات عمومی مفید باشد و با مدل سازی آن در GIS، یک مرجع مفید برای کمک به برنامه ریزان شهری در توزیع عادلانه تر امکانات عمومی باشد (Chang and Liao, ۲۰۱۱:۳۷۰).

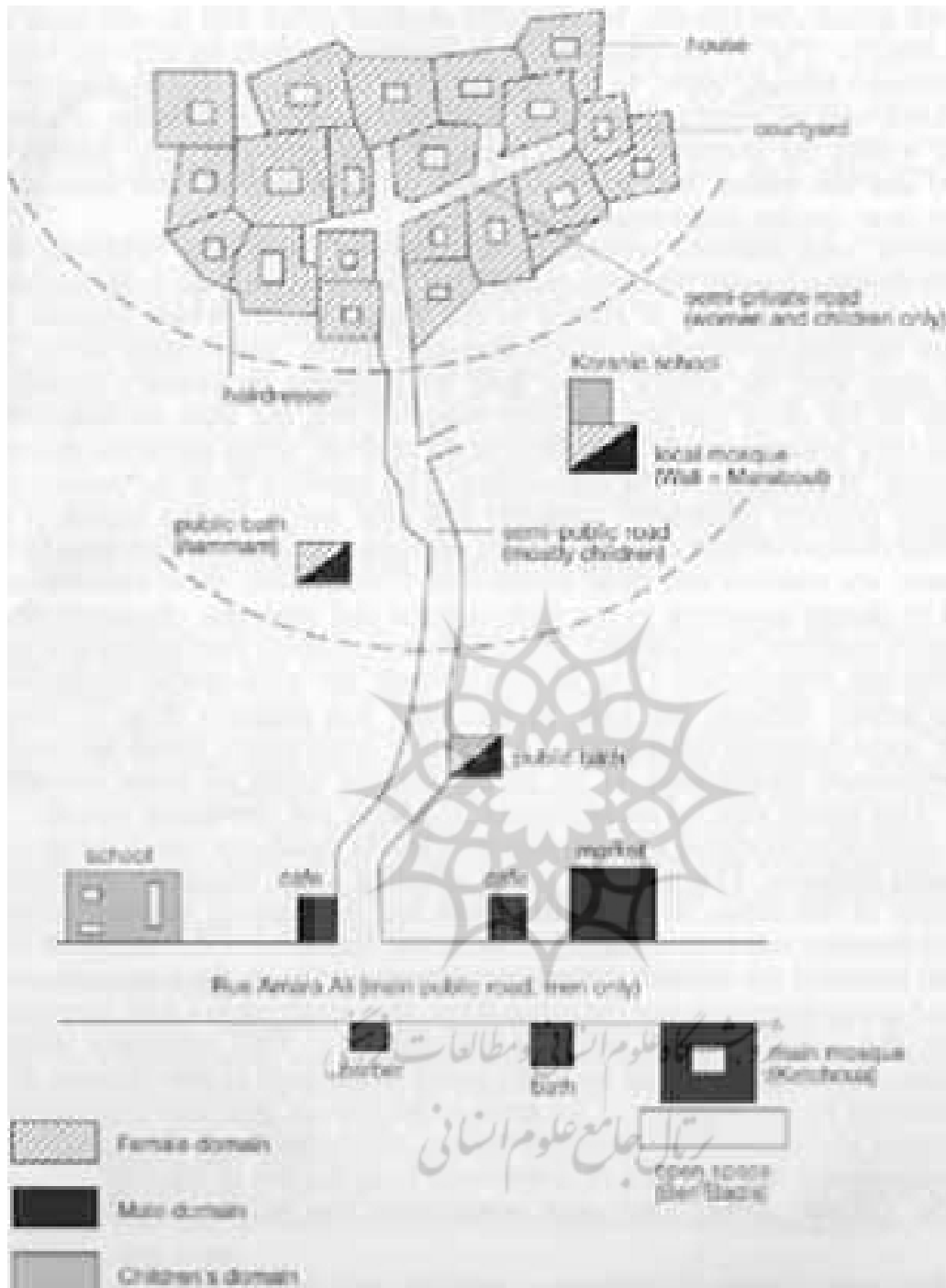
تصورات ذهنی از محیط کالبدی خانه و محله؛ با آنکه مطالعات محیطی در ابتدا تحت تأثیر رویکردهای صرفاً روان شناسانه تنها بر دانش و باور و شناخت متمرکز بودند، و به ابعاد و ماهیت خود محیط فیزیکی توجه خاصی نداشتند؛ اما مطالعات بعدی با تعریف و تبیین مفاهیمی چون فضای شخصی، ازدحام، مکان های مقدس و مانند آنها ویژگی های کالبدی و ابعاد محیط را نیز در مطالعات وارد کردند. فریتز استیل عوامل کالبدی تأثیرگذار در ادراک و حس مکان را اندازه، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری معرفی میکنند. از سویی دیگر مؤسسه معتبر پژوهشی پروژه فضاهای عمومی حداقل دو مورد از چهار کیفیتی که برای مکانهای موفق ذکر می کند، مستقیماً به کیفیت طرح و کالبد فیزیکی اشاره دارند. این موارد به دسترسی و نفوذپذیری و نیز راحتی و تصویر کالبد فیزیکی می پردازند. با تکیه بر آن پژوهش ها و با دقت در بافت محله های مسکونی، شاخص های ادراک ذهنی شهروندان از کالبد و محیط فیزیکی محلات مسکونی شهری را به عنوان یکی از مؤلفه های مؤثر بر حس مکان شهروندان مطرح می کنیم. با توجه به بافت فیزیکی نوع محله های مسکونی شهری شاخص های ارزیابی ادراکی از



نمودار ۴. وجه مختلف معماری اسلامی در شهر اسلامی؛ ماخذ: حجازی و مهدیزاده، ۱۳۹۳، ص ۸.

قبلی در محیط و اشاره ای ضمنی به خاطرات است؛ و قابلیت تعاملی به ویژگی هایی ناظر است که محیط برای ایجاد و تقویت و تحت تأثیر قرار دادن تعاملات ادراک جمعی ایجاد می کند. تصورات ذهنی از محیط اجتماعی، تمایل به تعاملات اجتماعی و مشارکت در تصمیم گیریها و فعالیتهای جمعی در کنار تصور ذهنی از شأن اجتماعی ساکنان محله می توانند به عنوان شاخص های ارزیابی ادراک و تصور ذهنی شهروندان از محیط اجتماعی محله سکونتشان مطرح شوند. تصور ذهنی از محله به مثابه تداعی کننده معنا؛ «فریتز استیل» به خصوصیاتمانند تاریخ، تخیل، توهم، رمز و راز، شگفتی، شور و خاطره به مثابه اسباب ایجاد رابطه متمرکز با مکان ها یاد می کند. رلف نیز تصورات ذهنی را مؤثرترین عامل هویت مکان می شناسد و معتقد است: تا زمانی که معنای مکان ها تنها در ساختار فیزیکی و فعالیتهایی که در آن رخ می دهد جستجو شود، چیزی یافت نمی شود؛ بلکه باید معنا را در تصویرهای ذهنی و تجربه های انسان ها از مکان جستجو کرد. بر این اساس، ادراک و تصورات ذهنی از

کالبد فیزیکی می توانند بر کیفیت ادراک شهروندان از جذابیت منظر شهری و طبیعی، مبلمان شهری، نظافت و تمیزی، دسترسی به خدمات شهری و محله ای، و نیز دسترسی به حمل و نقل عمومی باشد. تصورات ذهنی از محیط اجتماعی محله؛ مکانها گاهی به عنوان ظرف و بستر ارتباطات اجتماعی و فرهنگی قلمداد شده اند، تا آنجا که برخی مطالعات تعلق به مکان را بیشتر به آن ارتباطها منتسب کرده اند تا به ماهیت فیزیکی مکان هرچند برخی از مطالعات در صفت انحصاری و حتی تفضیلی نقش تعاملات اجتماعی در ایجاد و تقویت حس مکان و تعلق به مکان تشکیک کرده اند؛ اما صرف اهمیت وافر روابط اجتماعی در شکل گیری و بسط حس مکان که در قریب به اتفاق مطالعات مکانی منعکس شده، سبب تثبیت تصورات ذهنی از محیط اجتماعی بر ابعاد حس مکان به مثابه یک اثرگذاری مهم در مدل تأثیر سنجی ابعاد حس مکان است. ملیگان دو مفهوم در فرآیند ارتباطات اجتماعی را مطرح و تعریف می کند. تعاملات گذشته و قابلیت تعاملی. نخستین تعبیری از تجربه های اجتماعی



تصاویر ۱ و ۲. تسلسلی از دسترسی‌های غیرمستقیم و شکسته در ارتباط محله و خانه تا شهر؛ سمت راست: شهر الجزیره و سمت چپ: شهر سندنجان، ماخذ: عزیزاده و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۳.

پیوندهای معنایی با محیط محله مسکونی می‌تواند بر همپوستگی خانه، محله و شهر تاثیر دارد. محله در شهر اسلامی کوی، محله (محل) و ربع در بخش‌بندی‌های شارستان و ربض (بیرونی)، بیان‌کننده یک واحد جغرافیایی، معانی سمبلیک فرهنگی و مذهبی ارزیابی گردد. در انتها به نظر می‌رسد که جنبه معنایی و مفهومی نیز با شاخص‌های تداعی خاطرات گذشته و نیز تداعی



نمودار ۵. (سمت راست) معنایی منبث از جهان بینی اسلامی؛ ماخذ: بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۴۳. و نمودار ۶. (سمت چپ) معنای توحید در جهان بینی اسلامی که بر ساختار و همپیوستگی خانه و شهر تاثیر گذاشته و همه را برای یکی (وحدت در کثرت) می کند؛ ماخذ: بمانیان، ۱۳۸۹، ص ۴۲.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۳۵۹

برای هر یک از بخش‌های (حصه‌ها) چهارگانه استعمال می‌شد و خراسان را به چهار «رُبْع» (مرو، بلخ، هرات و نیشابور) تقسیم می‌کردند (اصطخری، ۱۳۴۰، ص ۲۰۳؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۶۳). اما رُبْع در معنی «محلّه» یا بخش‌های یک شهر، معنی بارزتری داشت. حاکم نیشابوری در تقسیم‌بندی شهر نیشابور از هر دو اصطلاح محلّه و رُبْع در دو مرتبه تقسیم‌بندی، بهره برده است: «رباع نیشابور چارست: ریوند، مازل، شامات، بشفروش». این چهار ربع «از حدّ مسجد جامع» جدا می‌شدند و مجموعه‌ای از محلّه‌های شهر، روستاها و قریه‌های پیرامونی را تا بخش‌های سواد شهر دربر می‌گرفتند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۲۱۴). در واقع ربع را فراتر از محلّه دانسته و در معنای بخش بیان کرده، که هر ربع چندین محلّه و روستا را شامل می‌شده است؛ چنانچه محلّه‌های شهر را چهل و هفت عدد بر می‌شمارد. کلا، کلات، کلاته ریشه در زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) دارد و به همین صورت در برخی متون مانند کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۸۶، صص ۷۵ - ۷۴) نیز به کار رفته است. در زبان ترکی، این واژه به صورت قلا به کار رفته که در نام آق قلا (قلعه سفید/سفیدقلعه) می‌توان نمونه آن را یافت. همچنین در گویش مازندرانی بر سر نام مکان‌های بسیاری به صورت کلا و کلات به کار رفته است، که بیشتر شناسه روستا تا محلّه (باستانی راد، ۱۳۸۸، ص ۴۱) است. برخی محلّه‌ها نیز چنان بزرگ بودند که مانند «محلّه جولاهگان» (بافندگان) «سیصد کوچه زیادت داشت». همچنین

اجتماعی- جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که با مشخصه‌هایی از دیگر محلّه‌ها متمایز می‌شود. در منابع تاریخی و جغرافیایی به زبان فارسی واژه کوی و گاه در کنار آن صورت عربی آن - محلّه - به کار می‌رفته است. در ترجمه‌ای که از تاریخ بخارا بازمانده است، از واژه کوی برای توصیف بخش‌های شهر استفاده شده است (نرشخی، ۱۳۶۳، صص ۷۹-۷۳). واژه محلت (محلّه) در منابع سده‌های چهارم و پنجم قمری بیشتر از کوی دیده می‌شود که دلیل آن نیز کاربرد صورت عربی چنین اصطلاحاتی است. کوچه، گذر، میدانگاه، عناصر کالبدی و فضاهای عمومی است که پیوند دهنده اجزای هر کوی به یکدیگر و به دیگر کوی‌ها بود، گاه در کنار واژه کوی یا محلّه معنای کلی‌تری از شکل کارکردی آن بیان می‌شد از این رو زمانی که از «کوی و کوچه و محلّه‌ای» سخن گفته می‌شد، همه آن اجزا و کلیت محلّه مورد نظر بود. «کلا» واژه‌ای است که امروزه و بویژه در شهرهای شمالی ایران به معنای محلّه، روستا و یا یک واحد مجزای شهری - روستایی از واحدهای همجوار آن به کار می‌رود. در دوران اسلامی، واژه‌های ارگ، ارک، دژ و کهندژ بیشتر به صورت کهندژ، کهندز، کندز، قهندز و قلعه به کار رفته‌اند که البته باید توجه داشت قلعه گستره‌ای فراتر از ارگ و کهندژ را در بر می‌گیرد. قلعه (کلا) واژه‌ای است برگرفته از کلا فارسی که کارکردی به تناسب متفاوت از ارگ داشته است رُبْع اگر چه در دوران اسلامی، در معنای کوره، ناحیه و یا کرسی‌های یک استان بویژه در خراسان

حاکم نیشابوری اشرف محله‌های نیشابور را «مقام اولیا و بازار حیره اعظم، اعظم اسواق شهر» خوانده که درازای آن یک فرسخ بوده و تمام بازار سرپوشیده بوده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰). ابن فندق بیهقی نیز در تاریخ بیهق این شهر را با روستاها و دیه‌های آن به دوازده ربع تقسیم کرده است که هر ربع مجموعه‌ای از محله‌ها و روستاها را دربر می‌گرفت (ابن فندق بیهقی، ۱۹۶۸، صص ۶۵-۵۴).

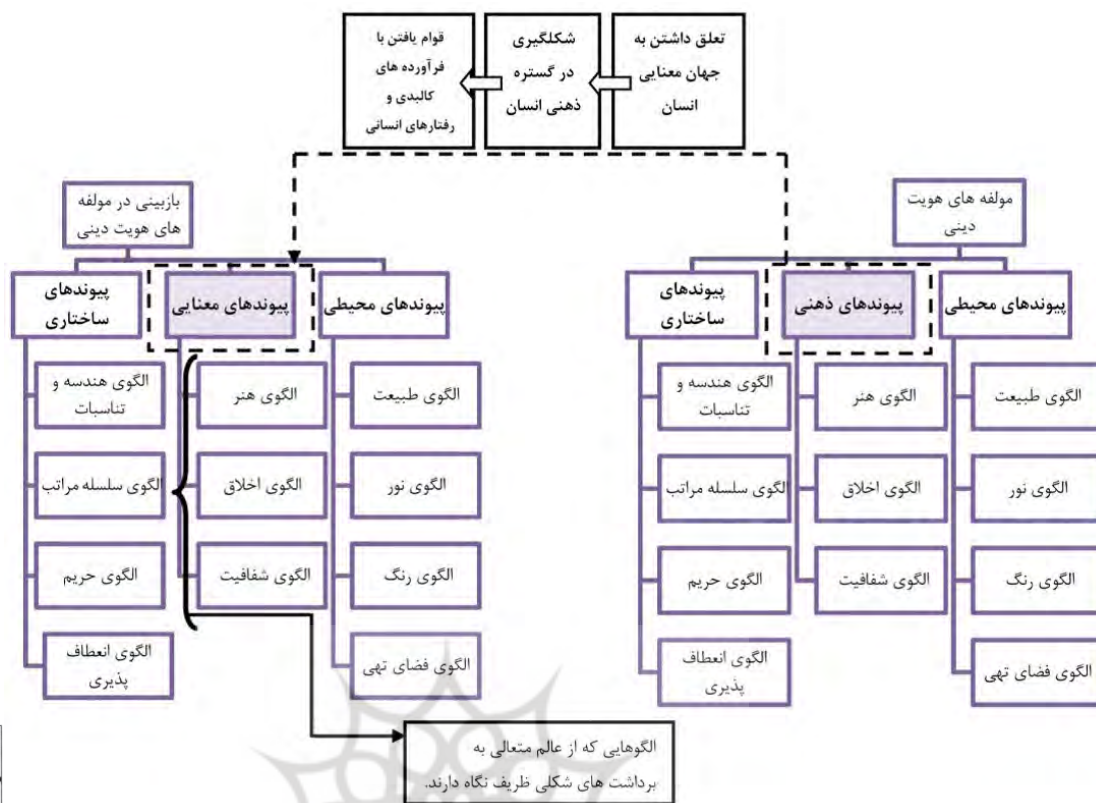
در شهرهای سنتی، نواحی مسکونی به محله‌های مختلف تقسیم می‌شدند و افراد با علایق مشابه در محله‌های خود برای تأمین راحتی، حمایت و امنیت بیشتر گرد هم می‌آمدند. در دوران معاصر، با رواج یافتن اقدامات شهرسازی جدید، محلات تازه تاسیس شهری با بی توجهی به ماهیت محلات سنتی و تسلط ماشین بر انسان مفهومی کاملاً غریب و بی معنا پیدا کرده‌اند و تنها در حد یک واحد تقسیمات شهری بکار گرفته می‌شوند. از طرفی با توجه به اینکه محلات شهرهای اسلامی، روزگاری محل تبلور پویایی اجتماعی و اقتصادی در حیات شهری بوده‌اند و اکنون به سبب عدم معاصر سازی کالبد و فعالیتهای موجود، با آسیب‌های متعددی روبرو شده‌اند؛ نیاز به باز آفرینی مفهوم محله امری ضروری تلقی می‌گردد.

محور اصلی بحث نقش اجتماعی محله در شهرهای اسلامی است. یافته‌های باستان شناسان و اندیشمندان تاریخ تمدن، بین‌النهرین و کناره‌های نیل را پیشاهنگ تمدن و شهری شدن جهان دانسته‌اند. از نظر کالبدی سه عامل سیاسی، اقتصادی و مذهبی زمینه‌ساز پیدایش شهرها در منطقه خاورمیانه بوده است. اسلام به عنوان یک ایدئولوژی فراگیر، کلیه ابعاد زندگی اجتماعی و انسانی را متأثر ساخت به طوری که در شکل‌گیری مهم شهر اسلامی چهار عنصر حکومت، امت، اصناف (بازار) و محلات است. محله به عنوان یک واحد اصلی روابط اجتماعی در شهرهای اسلامی بوده و از اجزا اصلی و فرعی تشکیل شده است و عوامل فضایی، فرهنگی و اقتصادی در آن دخالت داشته است.

نمودار ۸. اولویت بندی و ارتباط بین مؤلفه‌های هویت اسلامی در شهر اسلامی مبتنی بر ارتباط خانه، محله و شهر؛ ماخذ: اخوت، ۱۳۹۱، ص ۸۳.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

خانه به عنوان اولین مکان زیست در طول تاریخ از ارزش و قرب بالایی برخوردار بوده است. خانه بعنوان معماری که مکان زندگی انسان در طول حیات بوده و نیز اولین فضایی است که انسان را با تمام ویژگیها، خصوصیات و پیچیدگیها در خود جای می‌دهد هم دارای ارزش و جایگاهی خاص است و هم از زوایای متفاوت کالبدی و نظری قابل بررسی و تجزیه و تحلیل است. بسیاری از اهداف نظری خانه را می‌بایست در نظامی فراتر از خانه و در سیستمی بزرگتر از فضای سکونت (مسکن) دنبال کرد چرا که انسان خواسته‌ها و نیازهایی دارد که برای تأمین آن نیاز به باز کردن درب خانه و خروج از خانه و ورود به حوزه‌ای وسیعتر با نام همسایگی و محله و شهر است. بدون شک این عناصر رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند که می‌توان آنرا در ورای روابط کالبدی جستجو نمود. رابطه اجتماعی خانه و همسایگی و همچنین محله می‌تواند بسیاری از مشکلاتی که در حوزه‌ی مسکن با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم را تا حدودی مرتفع سازد. تمام مفاهیمی که در مقوله مسکن چه کالبدی و چه نظری، تئوری پردازها به دنبال آن هستند در محلات قدیمی ایران وجود داشته و تا حدودی وجود دارد. توجه بیشتر به خصوصیات و عملکرد خانه‌ها، همسایگی‌ها و محلات ایرانی با توجه به نیازها و خصوصیات جدید انسانها و خانواده‌ها و جامعه جدید ایرانی می‌تواند با شکلی جدید در صورت، و تاملی عمیق در معنا در خدمت طراحان و صاحب نظران قرار گیرد. هدف از نوشتار فوق پیچیدن نسخه‌ای برای موضوع مسکن و واحد همسایگی و محله نبوده، بلکه حاصل کلام تأکید بر شناسایی ویژگیهای اجتماعی نیازها و فرآیندی است که مردم از طریق آن با یکدیگر و معماری مسکن از آن طریق با شهر رابطه برقرار می‌کنند. عوامل موثر بر تقویت روابط اجتماعی در ساختار همپویستگی خانه و محلات عبارتند از:



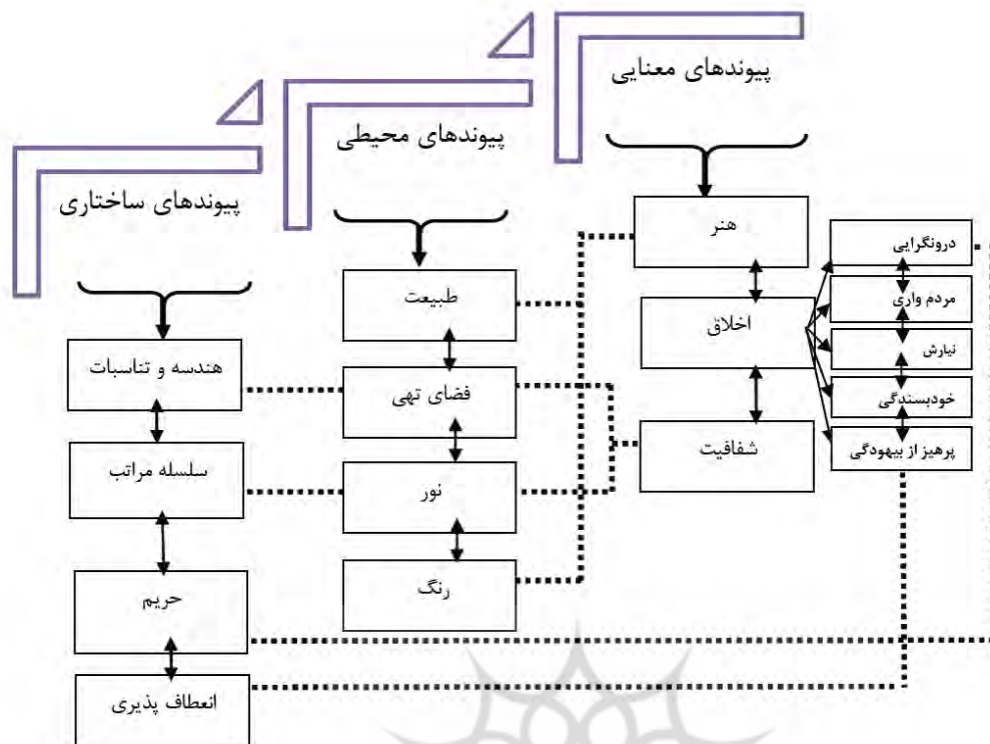
نمودار ۷. مولفه های تاثیرگذار بر مفهوم خانه و محله در شهر اسلامی که می توانند بر ارتباط خانه، محله و شهر صحنه گذارد؛
 ماخذ: اخوت، ۱۳۹۱، ص ۸۱.

مدیریت شهری

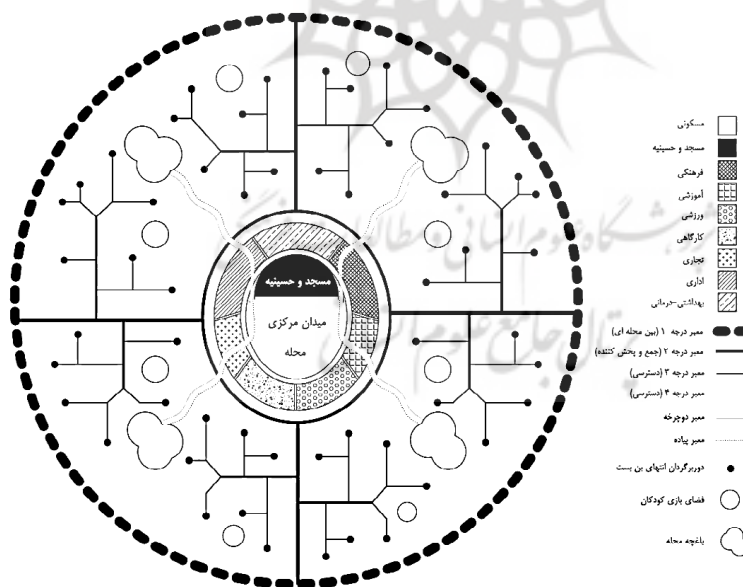
فصلنامه مدیریت شهری
 Urban Management
 شماره ۴۳ تابستان ۹۵
 No.43 Summer 2016

۳۶۱

۱. «گردهم آوردن یا پراکندن»: توجه به مسائلی که می تواند پراکندن یا جمع آوری مردم و فعالیت ها را در مقیاس های مختلف موجب شود. در چنین ساختاری، فضاهای عمومی، مهم ترین عناصر در نقشه شهر می باشند و تمام عملکردهای دیگر، به طور موثری در طول خیابانها و به طرف آنها قرار می گیرند. چنین ساختاری را می توان در اغلب شهرهای قدیمی یافت. این بخش مربوط کیفیت و میزان مطلوبیت فضا دارد.
 ۲. «مخلوط کردن یا جدا کردن»: به این منظور که به فعالیتهای گوناگون و گروه های مختلف مردم، امکان عملکردهای مختلف با یکدیگر یا در کنار هم داده شود. منظور از جدا کردن، یعنی اینکه فعالیتهای گروه های مختلف مردم از یکدیگر مجزا شوند.
 ۳. «دعوت کردن یا دفع کردن»: فضاهای عمومی ممکن است دعوت کننده بوده و به راحتی قابل دسترس باشند. در این حالت مردم به حضور در فضا تشویق می شوند. از سوی دیگر فضاها می توانند دافعه ایجاد کنند که در این صورت حضور در فضا کم رنگ می شود. بنابراین، جاذب یا دافع بودن فضای عمومی بستگی به شکل قرار گرفتن فضای عمومی در رابطه با فضای خصوصی و رابطه این دو دارد.
 ۴. «گشودن یا بستن»: گشوده بودن یا بسته بودن فضا بستگی زیادی به تجربیات حسی انسان دارد. این انسان است که با رجوع به حواس خود و بر اساس تجربیات خود از حضور در فضا، یک فضا یا مکان را بسته یا گشوده و باز می پندارد.
 ۵. «پیاده مداری»: پیاده مداری در فضا یکی از شروط مهم در زنده بودن فضا و تقویت حیات مدنی می باشد. عواملی مانند نوع فضاهای مجاور، کیفیت فضا و همچنین فعالیت های موجود در فضا می توانند بر این ویژگی تاثیرگذار باشند.
- همچنین در رابطه با پیوستگی بیشتر خانه با واحدهای



نمودار ۹. الگوی پیشنهادی برای محله در شهر اسلامی در راستای ارتقا رابطه خانه، محله و شهر بر اساس تئوری واحدهای همسایگی؛ ماخذ: پورجعفر و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۹.



نمودار ۱۰. مولفه‌های مربوط به هم‌پیوستاری خانه، محله و شهر؛ ماخذ: نگارندگان.

همسایگی و محلات توجه به موارد زیر ضروری است: به‌وسیله هر فردی چه از جنبه کالبدی و چه از جنبه ۱- نفوذپذیری؛ چنانچه هر خانه یا محله‌ای، بصری قابل دسترسی می‌بود محرمیت خدشه‌دار

هم پیوستگی شهروند، خانه، محله و شهر



مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۳۶۳

تقویت شوند. بدین ترتیب نفوذپذیری شدت فعالیتها را تحت تأثیر قرار می دهد. بنتلی و همکارانش در کتاب محیطهای پاسخده نفوذپذیری را برای هر نظامی از فضاهای همگانی به تعداد راه های بالقوه ای که برای عبور از یک نقطه به نقطه دیگر در نظر گرفته شده بستگی دارد، تعریف کرده اند و این راه های بالقوه باید

می شد. واقعیت این است که فضا ماهیتاً هم قابلیت خصوصی بودن را دارد و هم قابلیت عمومی بودن را، اما یکی از اساسی ترین منابع قدرت انتخاب ما در نحوه بهره گیری از هر دو وجه خصوصی و عمومی، از قابلیت فضا سرچشمه می گیرد. در جهت بهره مندی از چنین قابلیت هایی باید هم عمومیت و هم محریمیت فضاها

شفاف و دیدنی باشند. چرا که در غیر این صورت فقط کسانی می توانند از آن سود ببرند که از قبل نسبت به حوزه مربوطه آشنایی داشته باشند. هر دو جنبه کالبدی و بصری نفوذپذیری به این بستگی دارند که شبکه فضاهای عمومی چگونه محیط را بلوک بندی می کند. سه مورد از شیوه های طراحی ذیل نمونه هایی هستند که موجبات کاهش میزان نفوذپذیری فضاهای همگانی را فراهم می نمایند، بزرگ در نظر گرفتن مقیاس ساخت و ساز، به کارگیری یک نظام سلسله مراتبی در سازماندهی فضایی عرصه طراحی و جدایی سواره و پیاده می باشد. یکی از مفاهم خیلی نزدیک به نفوذ پذیری، هم پیوندی می باشد. هم پیوندی اصلی ترین مفهوم در چیدمان فضا است.

۲- **خوانایی**؛ شاخصه وضوح و خوانایی نشانگر میزان اطلاعاتی فضایی است که می توان به صورت بصری از یک فضا به دست آورد بنابراین وضوح و خوانایی شهر ارتباط مستقیمی با مفهوم بازسازی کل شهر در ذهن و کنار هم چیدن این قطعات در کنار یکدیگر دارد بنابراین وضوح رابطه ای میان ویژگی های محلی و فراگیر فضای شهری می باشد. خوانایی در دو سطح اهمیت پیدا می کند: فرم کالبدی و الگوهای فعالیت. مکان ها ممکن است در یکی از این دو سطح خوانا و قابل فهم باشند اما باید آگاهی از فرم کالبدی و الگوهای فعالیت به تکمیل یکدیگر پردازند. از جمله مهمترین فاکتورهای مؤثر در خوانایی، کاراکترهای کالبدی و طبیعی، تنوع و پیچدگی، پیاده روی و پیاده محوری می باشد که عوامل کالبدی مؤثر در خوانایی و ادراک و دریافت احساسات عابرین شامل شیب و انحنای معابر، تغییر موقعیت ناظر، ثبات و پیوستگی مسیر و جهت، تغییر و تناوب مسیر، امکان حرکت مطلوب پیاده و تصمیم گیری در فضای شهری امکان ادراک محیط و بهره گیری از ارزشهای بصری، فرهنگی و اجتماعی نیز افزایش پیدا می کند. پژوهشگران بسیاری سعی نمودند تا محتوای تصویر ذهنی مردم را از فضاهای کالبدی کشف کنند. آنان با استفاده از تکنیکهای مختلفی چون مصاحبه و کنکاش درباره چگونگی جهت یابی و جهت

گیری در مکان و یا تقاضا از مردم برای ترسیم کردن نقشه ای از مکان مورد تحقیق، آنگونه که در ذهن دارند، تصور ذهنی مردم از مکان را کشف کنند.

منابع و مآخذ

ابن فندق بیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید (۱۹۶۸م / ۱۳۸۸ق) تاریخ بیهق. تصحیح قاری سید کلیم الله حسینی. حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف العثمانیه.

ابن حوقل (۱۳۴۵) صورة الارض. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

اخوت، هانیه (۱۳۹۱) بازشناسی مؤلفه های هویتی مسکن سنتی بر اساس آیات قرآن و روایات ائمه معصومین، دو فصلنامه تخصصی پژوهشهای میا نرشت های قرآن کریم، سال سوم، شماره دوم.

اکبرپور، هادی (۱۳۸۱) قصه خانه حدیث دیروز و امروز، ۱۳۸۱، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.

باستانی راد، حسن (۱۳۸۸) واژه شناسی تاریخ بشهر در ایران. فرهنگ. شماره ۷۲. زمستان. ۵۶-۱۹.

باقری، اشرف السادات (۱۳۸۸) مقایسه محله های شهری در گذشته و امروز. در مجموعه مقالات همایش توسعه محله، مفاهیم و رویکردهای نظری توسعه محله های. جلد ۲. تهران: معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران و انتشارات طرح نو. ۸۸ - ۵۳.

برومندی، بهرخ (۱۳۷۵) «ارزش تعادل و توازن»، کنگره تاریخ معماری و شهرسازی، ج ۴، ص ۵۷۲.

بمانیان، محمدرضا (۱۳۸۹) انعکاس معانی منبعث از جهان بینی اسلامی در طراحی معماری، شهر ایرانی- اسلامی، شماره ۲.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴) تاریخ بیهقی. تصحیح خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.

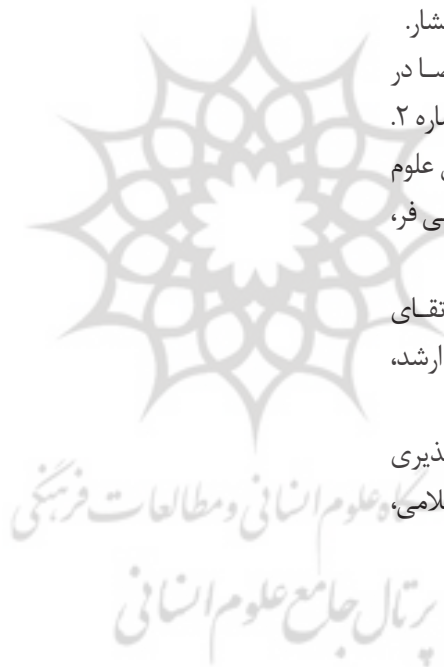
پاکزاد، جهانشاه (۱۳۶۹) واحد همسایگی، نشریه صفا، تابستان ۱۳۶۹، شماره یک.

پورجعفر، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۱۳۹۴۲) انواع شهر اسلامی و اشاراتی به نحوه شاخص سازی در راستای شهری آرمانی- اسلامی، پژوهش های معماری اسلامی، شماره ۲.

تافلر، آلوین (۱۳۸۳) شوک آینده، ترجمه شهین دخت خوارزمی، حشمت الله کامرانی، نشر: علم.
تی هال، ادوارد (۱۳۸۸) بعد پنهان، ترجمه منوچهر طبیبیان، انتشارات دانشگاه تهران.
جمشید، بهنام (۱۳۵۰) ساخت های خانواده و خویشاوندی در ایران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
حجازی و مهدیزاده (۱۳۹۳) رابطه معنا، معماری، شکل و سازه در معماری اسلامی، پژوهشهای معماری اسلامی، شماره ۲.
دشتی، فرشاد (۱۳۸۹) فضای سوم، شناخت و شکل دهی فضاهای عمومی شهرهای ایران، همایش به سوی معماری نوین.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۹) آناتومی جامعه: مقدمه ای بر جامعه شناسی کاربردی، نشر: شرکت سهامی انتشار.
علیزاده و دیگران (۱۳۹۳) مفهوم محرمیت و فضا در شهر اسلامی، پژوهشهای معماری اسلامی، شماره ۲.
لنگ، جان (۱۳۸۶) آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی فر، نشر: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
میرزا محمدی، دارا (۱۳۷۷) رهنمودی جهت ارتقای مطلوبیت واحد همسایگی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد

نقره کار، حمید و منان ریسی (۱۳۹۱) تحقق پذیری هویت اسلامی در آثار معماری، شهر ایرانی-اسلامی، شماره ۷.



مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۳۶۵

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

۳۶۶



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی